

## پندارهٔ نحوست ماه صفر

عبدالهادی مسعودی\*

### چکیده

روایت بشارت دادن به خروج از ماه صفر در مجموعه‌های روایی شیعه نقل نشده و تنها در دو - سه کتاب معاصر آمده است. هیچ کدام از این کتاب‌ها سندی برای آن ذکر نکرده و منبع حدیثی کهن یا معتبری برای آن نیاورده‌اند. در میان اهل سنت نیز، محدثان مشهور به ساختگی بودن این خبر تصریح کرده‌اند.

حدیث مشابه این خبر با متن: «مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَانَ فَلَهُ الْجَنَّةُ» نیز نقل شده که اهل تسنن آن را هم ساختگی دانسته‌اند، اما محدثان شیعه هرچند آن را ساختگی نخوانده‌اند، ولی با توجه به فضا و سبب صدورش، با موضوع نحوست ایام و ماه صفر مرتبط ندانسته‌اند.

گفتنی است مولوی در اشعارش بدون اشاره به هیچ منبع و سندی به خبر نخست استناد کرده اما آن را دال بر نحوست ماه صفر ندانسته است. مولوی، خوش حال شدن پیامبر ﷺ را نه به دلیل تمام شدن ماه صفر، که به معنای بشارت به ماه ربیع‌الاول به عنوان ظرف زمانی رحلت و عروج خویش دانسته است، زیرا پیامبر اکرم ﷺ به لقای خدا می‌اندیشد و دوست دار وصال اوست.

کلیدواژه‌ها: ماه صفر، نحوست ایام، حدیث «من بشرنی»، ماه آذان.

---

\* استادیار دانشگاه قرآن و حدیث و مدرس مرکز تخصصی علوم حدیث.

## مقدمه

هر سال که ماه صفر از راه می‌رسد، باور به نحوست و شر بودن آن رواج می‌یابد و دعاهایی برای امان ماندن از شر آن توصیه می‌شود.<sup>۱</sup> کسانی که بر این باورند، عقیده خود را به چند دلیل مستند کرده‌اند که در این مقاله برخی از آن‌ها آورده و بررسی می‌شود.

گفتنی است، ما به بحث پدیده نحوست ایام که در آیات و روایاتی چند بدان اشاره شده است وارد نمی‌شویم و فرض را بر این می‌نهیم که برخی ایام می‌توانند مبارک، میمون و خجسته و برخی روزها می‌توانند نحس، شوم و نامبارک باشند، هرچند برخی از اندیشمندان در این که نحوست و میمنت به طور مستقیم متوجه زمان و روز و شب باشد، تردید کرده‌اند و این دو صفت را ناظر به وقایع رخ داده در این ایام دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

### دلیل نخست: حدیث «من بشرنی بخروج صفر بَشْرته بالجَنَّة»

میرزا جواد آغا ملکی تبریزی (م. ۱۳۴۳.ه.ق) در کتاب *المراقبات*، نحوست ماه صفر را معروف دانسته و اگرچه از خود اظهار نظر صریحی نکرده و حتی در ابتدا فرموده روایتی که این نکته را اثبات کند در دست نیست اما در ادامه بحث، خبر مزبور را پس از دلیل اصلی آورده؛ گویی که در دلالت و یا سند آن تردید دارد. او چنین نوشته است:

المعروف أنَّ شهر صفر فيه نحوسة لا سيّما يوم أربعائه الآخرة، ولم يرد فيه شيء مخصوص من الروايات، إلا أن يكون ذلك لأجل أنَّ فيه وفاة رسول الله وورد عنه: «من بشرني بخروج صفر بَشْرته بالجَنَّة» وهذا أمر تحکم به العقول، وإذا صحَّ ذلك فللمراقب أن يستقبل هذا الشهر بما يليق به، يجعله من مواسم المصائب الجلييلة ويناجي مع الله جلَّ جلاله في ذلك بيت الشكوى من غيبته ﷺ و فقد برکات أنوار حضوره، و ما ترتب على وفاته من فتن الأمة و طغیان المنافقين و غشم الظالمين و كيد المعاندين.<sup>۳</sup>

معروف است که ماه صفر، به خصوص چهارشنبه آخر آن، نحس می‌باشد که در این مورد روایتی نداریم. شاید این نحوست به خاطر رحلت پیامبر اکرم ﷺ در این ماه و نیز این سخن پیامبر ﷺ باشد که فرموده‌اند: «کسی که مرا به تمام شدن ماه

۱. مانند این دعا که توصیه شده در اول صفر بخوانند و ما منبع اصلی برای آن نیافتیم: «سبحان الله، یا فارح الهم و یا کاشف الهم فرح همی و یسر امری و ارحم ضعفی و قله حیلتی و ارزقنی من حیث لا احتسب یا رب العالمین».

۲. رک. مجموعه آثار (مرتضی مطهری)، ج ۲۶، ص ۷۳۳ - ۷۳۹.

۳. *المراقبات*، ص ۳۷.

صفر مژده بدهد، او را به بهشت بشارت می‌دهم.» که به این ترتیب می‌توان این مطلب را ثابت کرد. و هنگامی که نحوست این ماه ثابت گردید، باید به انجام اعمال مناسب در آن پرداخته، آن را از مراسم بزرگ مصیبت دانسته و با خدای بزرگ دربارهٔ فقدان آن حضرت و از دست دادن سعادت‌های زمان حضور او و گمراهی مردم بعد از وفاتش مناجات نموده و از سرکشی منافقان و ستم ستمکاران و پلیدی دشمنان برای او بگوید.

مرحوم نمازی (م. ۱۴۰۵.ق) نیز خبر: «من بشرنی بخروج الصفر بشرته بالجنة» را آورده است، اما آن را از کتاب *عجائب المخلوقات* قزوینی (م. ۱۳۸۲.ق) نقل کرده، اما خود هیچ اظهار نظری دربارهٔ آن ننموده و استفاده‌ای از آن در نحوست ماه صفر نکرده است.<sup>۱</sup> این در حالی است که کتاب *عجائب المخلوقات* کتابی حدیثی نیست و بیشتر به کَشکول و جُنگ شبیه است و بر پایهٔ نظر کتاب‌شناسان شیعه و اهل سنت، مطالب نادرست در آن وجود دارد. دلیل ما، گفتهٔ شیخ آقابزرگ تهرانی، علامه و کتاب‌شناس بزرگ شیعی و مؤلف کتاب *سترگ الدرّیعه*، و نیز نظر کتاب‌شناس مشهور اهل سنت، حاجی خلیفه، مؤلف *کشف الظنون* است. آقابزرگ تهرانی نظر حاجی خلیفه را دربارهٔ کتاب قزوینی نقل کرده است، بی آن که ردّ و نقضی بر آن وارد آورد. ایشان چنین نوشته است:

العلامة أبي عبدالله زكريا بن محمد بن محمود المكموني القزويني صاحب *عجائب المخلوقات* و في *كشف الظنون*: أن فيه الغث والسمين كما في أمثاله فراجعه.<sup>۲</sup>  
علامه ابو عبدالله مكموني قزويني، مؤلف كتاب *عجائب المخلوقات* است. در *كشف الظنون* آمده است: در آن مطالب درست و نادرست موجود است، همان گونه که در کتاب‌های مانند آن هست. پس مراجعه (و خود قضاوت) کن.

ما در جست و جوی خود به منبع معتبر حدیثی شیعه که این خبر را نقل کرده باشد، دست نیافتیم. این دو مؤلف بزرگوار (ملکی و نمازی) نیز حدیث را بدون سند آورده‌اند و میرزا جواد ملکی تبریزی حتی منبعی هرچند ضعیف ارائه نداده است. افزون بر این، میرداماد (م. ۱۰۴۱.ق) این روایت را در زمرة روایاتی که برخی از عالمان اهل سنت

۱. مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۳.

۲. الدرّیعه إلى تصانیف الشیعه، ج ۱، ص ۷.

موضوع و ساختگی دانسته‌اند، آورده است، بی آن که ردّ و تأییدی در خصوص آن ارائه داده باشد. او در ابتدای این دسته روایات که روایت مورد نظر نیز در جرگه آن‌هاست چنین نوشته است:

حكى الطيبى عن الصغانى: أنه قال فى الدرّ الملتقط: قد وقع فى كتاب الشبهات للقضاعى كثير من الأحاديث الموضوعة ما هو ظاهر؛<sup>۱</sup>

طیبی از صغانی نقل کرده که او در کتابش الدر الملتقط گفته است: در کتاب شبهات قضاعی، احادیث ساختگی فراوانی وجود دارد که جعل آن‌ها آشکار است.

شیخ عباس قمی رحمته الله که به تتبع در اخبار، مشهور است و به دلیل حضور در دو حوزة کهن و بزرگ نجف و قم و نیز شاگردی در محضر محدث پرکار قرون اخیر میرزا حسین نوری، مؤلف مستدرک الوسائل، به بسیاری از کتاب‌های حدیث شیعه دست‌رسی داشته است و با آن که عقیده مشهور به نحوست ماه صفر را نقل نموده، اما آن را مستند به هیچ روایت و خبری نکرده است؛ حتی می‌توان گفت، خود به نحوست آن مطمئن نیست و بسی محتمل است دعای آورده شده برای رفع نحوست، از باب احتیاط باشد. او در کتاب شریف مفاتیح الجنان چنین نوشته است:

بدان که این ماه، معروف به نحوست است و برای رفع نحوست هیچ چیز بهتر از تصدق و ادعیه و استعاذات وارده نیست و اگر کسی خواهد که محفوظ ماند از بلاهای نازله در این ماه، در هر روزه مرتبه بخواند، چنان‌که محدث فیض و غیره فرموده: «يَا شَدِيدَ الْقُوَى وَيَا شَدِيدَ الْحَالِ يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ ذَلَّتْ بِعَظَمَتِكَ جَمِيعُ خَلْقِكَ فَكَفَيْنِي شَرَّ خَلْقِكَ يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَجَنِّئَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ تُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ»، و سید دعایی برای هلال این ماه روایت کرده (است).<sup>۲</sup>

گفتنی است، ما این دعای نقل شده را در کتاب‌های حدیث در دست‌رس و نیز کتب ادعیه متداول، مانند مصباح‌المتجهّد شیخ طوسی و کتاب بزرگ و مفصل اقبال‌الاعمال، با وجود یاری گرفتن از رایانه نیافتیم و تنها در کتاب تذکرة اولی‌الالباب

۱. الرواشح السماویة، ص ۲۸۵. او سپس روایت مورد نظر ما را در دنباله این احادیث و در صفحه ۲۸۸ آورده و در پایان بحث، حکم به ساختگی بودن همه آن‌ها را نادرست دانسته، هرچند موضوع بودن اندکی را پذیرفته است.  
 ۲. نک: مفاتیح الجنان، اعمال ماه صفر.

نوشتۀ شیخ داود انطاکی (م. ۱۰۰۸. ه. ق.) به متنی تقریباً مشابه درباره چهارشنبه آخر ماه صفر دست یافتیم که نه سندی دارد و نه دلالتی بر نحوست ماه صفر.

### نظر محدثان اهل سنت

این حدیث در مجموعه‌های روایی اهل سنت نیامده است و تنها در برخی کتاب‌های غیر حدیثی، مانند *عجائب المخلوقات* قزوینی و *تفسیر روح البیان*، تألیف اسماعیل حقی بن مصطفی الاستانبولی الحنفی الخلوئی، المولی ابوالفداء (م ۱۱۲۷ ه. ق.) آمده است. این خود به تنهایی کافی است تا خبر مزبور را نامعتبر کند؛ افزون بر این، حدیث شناسان مشهور اهل تسنن، مانند: فتنی، ابن جوزی، صغانی و ملاعلی قاری این متن را خبری بی اصل و ریشه و برخی به صراحت ساختگی دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

### دلیل دوم: حدیث «مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَانِ فَلَّةِ الْجَنَّةِ»

برخی برای اثبات نحوست ماه صفر به روایت مزبور تمسک جسته‌اند و در صورت قبول دلالتش، می‌توان آن را به عنوان دلیلی پذیرفتنی ارائه داد. آنان واژه «آذار» را ناظر به ماه «صفر» دانسته و واژه «بشرنی» را منحصر در خبر دادن از خیر و نیکی گرفته‌اند و بدین گونه دلالت روایت را بر بدی و شومی ماه صفر، تمام دانسته‌اند. به گمان ما، این روایت قادر به اثبات این ادعا نیست و در هر دو بخش «سند» و «متن» با مشکل جدی روبه روست.

نقد سندی: این حدیث در منابع اصلی اهل سنت نیامده و بسیاری از محدثان اهل سنت آن را تضعیف کرده و یا بی اصل و ریشه و ساختگی دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

محدثان شیعه اما، صدور حدیث را پذیرفته و آن را جعلی نخوانده‌اند. ایشان حدیث را از زبان پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده، ولی آن را در قالب ماجرای بزرگ‌تر، که این جمله تنها بخشی از آن است، آورده‌اند. این حدیث نبوی را شیخ صدوق در دو کتاب *علل الشرائع* و *معانی الأخبار* با سند خود به ابن عباس گزارش کرده است،<sup>۳</sup> که به دلیل قرار گرفتن اشخاص مجهول‌الحالی، مانند تمیم بن بهلول و پدرش در سند، از اعتبار و

۱. رک: تذکره الموضوعات، ص ۱۱۶؛ کشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۲۴۲۱؛ الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة (الموضوعات

الکبری)، ص ۳۲۴، ح ۴۷۳، الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه، ص ۴۳۹.

۲. مقدمه ابن الصلاح، ص ۱۶۱؛ عمدة القاری، ج ۱۵، ص ۸۹؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۱۴۴؛ الموضوعات، ج ۲، ص ۷۴.

۳. معانی الأخبار، ص ۲۰۴؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۵.

صحت مصطلح برخوردار نیست؛<sup>۱</sup> هرچند محدثان مشهور و بزرگی مانند مجلسی‌ها (پدر و پسر) آن را نقل کرده‌اند، بی آن که اشکالی را متوجه روایت کنند.<sup>۲</sup>

### نقد دلالت حدیث

این نکته نزد آشنایان با دانش «فقه الحدیث» روشن است که آگاهی از فضا و سبب ورود حدیث، گاه چنان بر معنای متن اثر می‌نهد که گویی معنای اولیه و آنچه در آغاز فهمیده شده، نادرست است؛ به سخن دیگر، همیشه تمام مقصود متکلم در جمله‌های منقول خلاصه نمی‌شود و شناخت زمینه و بافت سخن نیز بخشی از معنا را در خود جای داده و به صورت قرینه‌مقامی، در کنار متن ایفای نقش می‌کند.<sup>۳</sup> حال با توجه به آنچه متن کامل روایت، سبب ورود و فضای صدور این حدیث را به روشنی بیان می‌کند، می‌توان فهمید که این روایت ارتباطی به ماه صفر نداشته و دلالتی بر خجستگی یا شومی و نحوست آن ندارد. ما متن کامل حدیث را می‌آوریم تا این نکته مشخص شود. گفتنی است، پیش از این نیز استاد علی‌اکبر غفاری با یافتن سبب ورود این حدیث، بدین نکته رهنمون کرده‌اند،<sup>۴</sup> و طبق نظرایشان این روایت ارتباطی به نحوست ماه صفر ندارد. شیخ صدوق، روایت را به همراه سند و به صورت کامل به گونه‌ای که سبب صدور را نیز در بر داشته باشد، چنین نقل کرده است:

حدثنا محمد بن أحمد السناني و أحمد بن الحسن القطان و الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدب و علي بن عبدالله الوراق و علي بن أحمد بن محمد الدقاق رضي الله عنهم قالوا: حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال: حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب، عن تميم بن بهلول، عن أبيه، عن أبي الحسن العبدی، عن سليمان بن مهران، عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فِي مَسْجِدِ قُبَا وَعِنْدَهُ نَقَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْكُمْ السَّاعَةَ، رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ فَلَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ قَامَ نَقَرٌ مِنْهُمْ فَخَرَجُوا وَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يُحِبُّ أَنْ يُعَوِّدَ لِيَكُونَ أَوَّلَ دَاخِلٍ فَيَسْتَوْجِبَ الْجَنَّةَ، فَعَلِمَ النَّبِيُّ ﷺ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَقَالَ لِمَنْ بَقِيَ عِنْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: إِنَّهُ سَيَدْخُلُ عَلَيْكُمْ جَمَاعَةٌ يَسْتَسْتَفُونَ، فَمَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَانِ فَلَهُ الْجَنَّةُ. فَعَادَ الْقَوْمُ وَدَخَلُوا وَمَعَهُمْ أَبُو ذَرٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَقَالَ لَهُمْ: فِي أَيِّ شَهْرٍ نَحْنُ مِنَ الشُّهُورِ الرُّومِيَّةِ؟ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: قَدْ خَرَجَ

۱. رک: معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۸۴، ش ۱۹۲۵؛ قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۲۴۳، ش ۱۰۸.

۲. رک: روضه المتقین، ج ۱۲، ص ۲۶۰؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۲۳، ح ۳۳.

۳. رک روش فهم حدیث، فصل «اسباب ورود حدیث».

۴. دراسات فی علم الدراییه، ص ۲۴۶.

أَذَارُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ ﷺ: قَدْ عَلِمْتُ ذَلِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَلَكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ يَعْلَمَ قَوْمِي أَنَّكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَكَيْفَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُظْرُودُ عَنِ حَرَمِي بَعْدِي لِمَحَبَّتِكَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَتَعِيشُ وَحَدَّكَ وَتَمُوتُ وَحَدَّكَ وَيَسْعُدُ بِكَ قَوْمٌ يَتَوَلَّوْنَ تَجْهِيْرَكَ وَدَفَنَكَ، أَوْلِيكَ رُقَائِي فِي الْجَنَّةِ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ؛<sup>۱</sup>

ابن عباس می گوید: روزی پیامبر ﷺ در مسجد قبا با اصحاب خود نشست. به آنان فرمود: «نخستین فردی که اکنون بر شما وارد می شود، از بهشتیان است.» برخی افراد، چون این سخن را شنیدند، بیرون رفتند تا شتابان بازگردند و به سبب این خبر، از بهشتیان شوند. پیامبر ﷺ این را فهمید و به آنان که مانده بودند، فرمود: «اکنون چند نفر بر شما آیند که هر یک از دیگری سبقت می جوید. از میان آنان، هر کس به من خبر دهد که ماه آذار، تمام می شود، اهل بهشت است.» پس آن گروه بازگشتند و وارد شدند و ابوذر نیز با آنان بود. پیامبر به آنان فرمود: «ما در کدام ماه رومی هستیم؟» ابوذر پاسخ داد: ای پیامبر خدا! آذار تمام شد. پیامبر ﷺ فرمود: «ای ابوذر! این را می دانستم، اما دوست داشتم که امت من بدانند تو بهشتی هستی، و چه سان بهشتی نباشی، در حالی که تو را پس از من، از حرم (مدینه) می رانند، چون به اهل بیت من محبت داری؟! پس، تنها زندگی می کنی و تنها می میری و گروهی سعادت تجهیز و کفن و دفن تو را می یابند که آنان، همراهان من در بهشت جاودانند؛ بهشتی که به پرهیزگاران، وعده داده شده است.»

روشن است که اگر این مجلس در زمان و ماهی دیگر برگزار شده بود، پیامبر ﷺ برای نشان دادن ابوذر در جایگاه فردی بهشتی، نشانه را با توجه به آن ماه قرار می داد و یا اگر در نیمه ماه قرار داشتند، ممکن بود تعبیر پیامبر اکرم ﷺ به گونه ای دیگر بود و یا حتی از نشانه ای به طور کلی متفاوت سود می جستند. به سخن دیگر و تعبیر دانشیان اصول فقه، خبر دادن از خروج از ماه آذار فقط عنوان مشیری بوده تا مراد حقیقی پیامبر را از جملات قبلی اش در همان مجلس، روشن کند و نه عنوانی ذاتی و مقصود اصلی، تا حکم متعلق به همان باشد.

#### نکته

افزون بر این که سبب ورود نقل شده، مانع دلالت حدیث بر نحوست ماه آذار

۱. معانی الأخبار، ص ۲۰۴؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۵.

می شود، ماه آذار اساساً ماهی قمری نیست تا احتمال داده شود که نام دیگر ماه صفر باشد، بلکه ششمین ماه سال رومی و هفتمین ماه سریانی است و پس از ماه «شباط» و پیش از ماه «نیسان» قرار دارد و تقریباً مطابق ماه مارس، سومین ماه مسیحی و مقارن اواسط اسفند تا اواسط فروردین است و در گذشته و حال، در تقویم برخی کشورهای عربی در کنار و در عرض ماه های قمری وجود داشته است.<sup>۱</sup>

گفتنی است، این ماه با ماه «آذر» در تقویم ایران نیز متفاوت است و تنها تشابه آوایی با آن دارد و هرچند در اشعار فارسی آمده است، اما با توجه به همان جایگاه زمانی خود در سال رومی به کار رفته است. زیرا جایگاه این ماه در اوایل بهار که بادهای باران زا می وزند و پیش از ماه پرباران نیسان است و همین نکته در شعر شاعران نمود یافته؛ برای نمونه، سعدی چنین سروده است:

این هنوز اول آذار جهان افروز است      باش تا خیمه زند دولت نیسان و ایار

و در مجموعه ویس و رامین می خوانیم:

منم آذار و تو نوروز خرم      هر آینه بود این هر دو با هم

و حافظ به زیبایی آورده است:

ابر آذاری بیامد باد نوروزی وزید

وجه می می خواهم و مطرب که می گوید رسید

### احتمال تقارن صفر و آذار

برخی چنین احتمال داده اند که ممکن است در آن سال که پیامبر این سخن را فرموده است، ماه صفر با ماه آذار مصادف بوده و از این رو، پیامبر اکرم ﷺ برای اشاره به ماه صفر، برج مصادف با آن، یعنی آذار را به کار برده اند.

مراجعه به تقویم های جدید مقارن و رایانه ای، احتمال مزبور را از بین می برد. این گونه

۱. علامه مجلسی درباره تاریخ رومیان چنین نوشته است: «التاریخ الرومی، مبدؤه بعد اثنتی عشرة سنة شمسیة من وفات الإسکندر بن فیلقوس الرومی و سنوه شمسیة اصطلاحیة، هی ثلاثمائة و خمسة وستون يوماً و ربع تام، و کذا شهورهم اصطلاحیة شمسیة و أسماء شهورهم و عددها هكذا: تشرین الأول (لا) تشرین الآخر (ل) کانون الأول (لا) کانون الآخر (لا) شباط (کح) آذار (لا) نیسان (ل) ایار (لا) حزیران (ل) تموز (لا) آب (لا) أیلول (ل) و مستعملو هذا التاریخ یعدون أربعة منها ثلاثین و هی: تشرین الآخر و نیسان و حزیران و أیلول و السبعة البقیة غیر شباط أحداً و ثلاثین...»؛ بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۴۸.



تقویم‌ها، همزمانی هر یک از روزها و ماه‌های سال قمری را با روز و برج خورشیدی آن نشان می‌دهند. بر پایه این تقویم‌ها، در هیچ یک از یازده سال حضور پیامبر در مدینه، ماه صفر با ماه اسفند و فروردین و در نتیجه، با ماه آذار تقارن نداشته است<sup>۱</sup> و می‌دانیم که این مجلس در مسجد قبا در مدینه و نه در مکه بوده است.

افزون بر این، با توجه به وقوع واقعه غدیر در نوروز<sup>۲</sup> می‌توان به سادگی نتیجه گرفت که ماه صفر در طول مدت اقامت پیامبر ﷺ در مدینه، هیچ گاه با نوروز، یعنی فروردین و ماه آذار مقارن نبوده است. این از آن روست که هر گاه هجدهم ماه ذی حجه سال دهم هجری، یعنی روز واقعه غدیر، مصادف با نوروز باشد، آن گاه نوروز سال بعد با ۲۸ ذی حجه مقارن است و سال‌های پیش از آن، یعنی سال نهم تا سال اول نیز مقارن با ماه‌های ذی حجه، ذی قعدة و شوال خواهد بود و چون نوروز تقریباً در نیمه ماه آذار قرار دارد، پس هیچ روزی از آذار در دوره ده ساله اقامت پیامبر در مدینه، با صفر مقارن نبوده است.

### واژه‌شناسی «بشّرنی»

واژه «بشارت» در زبان فارسی، کاربرد انحصاری در خبر خوب دارد و کسی جز به تمسخر و استهزا، آن را برای خبر بد و ناگوار به کار نمی‌برد. برخی حدیث پژوهان فارسی‌زبان بر این تصورند که کاربرد این ماده در زبان عربی نیز همین گونه است و به اقوال برخی لغت‌دانان، مانند جوهری و ابن فارس نیز استناد جسته‌اند. این در حالی است که لغت‌دانان دیگری که برخی قدمت یا اعتبار بیشتری دارند، کاربرد این واژه را اعم از خبر دادن به خیر و شردانسته و انحصار آن را در خبر خوب نپذیرفته‌اند؛ هر چند برخی کاربرد آن را در خبر خوب بیشتر از خبر ناگوار دانسته و یا مانند «ابن سیده» میان باب «افعال» و «تفعیل» آن تفاوت نهاده‌اند. ما در این جا، عبارت لغت‌دانان موافق با

۱. رک: برنامه و تقویم رایانه‌ای ابوثمامه.

۲. این نکته که عید غدیر مقارن با نوروز است، از نکات تاریخی قابل اثبات است و در برخی روایات نیز بازگو شده است. علامه مجلسی این روایات را نقل کرده و در بیان خود چنین آورده است: «فإن الضوابط الحسابية - كما سيتضح - دالة على أن أول فروردین ماه الفرس الموسوم بالنیروز عندهم كان فی السنة العاشرة من الهجرة قریبا من نزول الشمس أول برج الحمل و كان ذلك موافقا لأواسط «آذار» من الرومية و مطابقا لثامن عشر ذی الحجة من العربية يوم عهد النبی ﷺ لأمر المؤمنین ﷺ بالولاية فی غدیر خم بعد الرجوع عن حجة الوداع كما صرح به فی الرواية»؛ رک: بحار الانوار ج ۵۶، ص ۹۲، ۱۱۹، ۱۲۳.

نظر خود را می آوریم.

خلیل فراهیدی (م. ۱۷۵.ه.ق) می نویسد:

البشارة: ما بُشِّرَتْ به. والبشیر: المُبَشِّرُ بخیرٍ أو شرٍّ؛  
 «بشارت» چیزی است که بدان مژده داده می شوی و «بشیر» کسی است که خبر  
 خوب یا بد می آورد.

ابن سیده (م. ۴۵۸.ه.ق) از بزرگ ترین و مشهورترین لغت شناسان عرب، چنین  
 نوشته است:

يقال: بَشَّرْتُ الرَّجُلَ بِخَيْرٍ أَوْ بِشَرٍّ وَأَبَشَّرُهُ وَأَبَشَّرْتُهُ وَأَبَشَّرْتُهُ وَالتَّشْدِيدُ جَائِزٌ فِيهَا وَقَدْ يَكُونُ  
 التَّبَشِيرُ بِالشَّرِّ وَفِي التَّنْزِيلِ: ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾<sup>۱</sup> وَلَمْ يُقَلَّ فِي الشَّرِّ أَوْ بِشَرٍّ؛  
 گفته می شود: او را به خیر بشارت دادم و این را می توان در حالت ثلاثی مجرد و  
 هم چنین باب «افعال» و «تفعیل» به کاربرد و گاه تبشیر - باب تفعیل - برای خبر بد  
 به کار می رود و در قرآن این کاربرد در آیه: «آنان را به عذابی دردناک بشارت بده»  
 آمده است، ولی باب افعال: «أبشر» در خبر بد به کار نرفته است.

و فیومی (م. ۷۷۰.ه.ق) آورده است: «يَكُونُ البَشِيرُ فِي الخَيْرِ أَكْثَرَ مِنْ الشَّرِّ»<sup>۲</sup>؛ بشیر در  
 خبر خوب، بیشتر از خبر بد به کار می رود.

به بیان دیگر، نمی توان از کاربرد بدون قرینه «بشارت» و یا دست کم کاربردهای باب  
 «تفعیل» آن، مانند «بشّر»، بدی یا خوبی خبری را استفاده کرد و می توان آن را از این  
 جهت، اعم دانست؛ از این رو، از حدیث مزبور نه خوبی خروج آزار استفاده می شود و نه  
 بدی آن.

افزون بر این، اگر هم بر انحصار بشارت به خبر خوب پافشاری کنیم، باز نمی توان به  
 طور قطعی نتیجه گرفت که ماه آذار شوم و نامبارک است، زیرا می توان بشارت را متعلق  
 به خجستگی ماه بعد دانست، به ویژه آن که پس از آذار، ماه نisan قرار دارد که مقارن با  
 اواسط فروردین تا اواسط اردیبهشت و بسیار پرباران و بابرکت است.

شاهد ما بر چنین برداشتی، شعر مولوی است. او اگرچه اشعارش درباره حدیث  
 نخست، یعنی بشارت به خروج از ماه صفر است، اما نگاه او نیز همین گونه و متعلق به

۱. آل عمران، آیه ۲۱؛ توبه، آیه ۳۴؛ انشقاق، آیه ۲۴.

۲. العین، مادة «بشرو»: المصباح المنیر، ماده «بشرو»، المخصص، ج ۴ ص ۲۲۸.

ماه بعد، یعنی ربیع الاول است و این، معنای محتمل ما را قوت می بخشد. گفتنی است، مولوی وفات پیامبر اکرم ﷺ را نه در صفر که در ربیع الاول دانسته است. او در دفتر چهارم مثنوی چنین سروده است:

احمد آخر زمان را انتقال  
چون خبر یابد دلش زین وقت نقل  
چون صفر آید شود شاد از صفر  
هر شبی تا روز زین شوق هدی  
گفت هر کس که مرا مژده دهد  
که صفر بگذشت و شد ماه ربیع  
گفت عکاشه صفر بگذشت و رفت  
دیگری آمد که بگذشت آن صفر  
پس رجال از نقل عالم شادمان  
چونک آب خوش ندید آن مرغ کور  
هم چنین موسی کرامت می شمرد  
گفت احسنت و نکو گفت ولیک

علامه محمد تقی جعفری رحمته الله علیه در شرح بزرگ خود بر مثنوی، ابتدا حدیث مورد استشهاد مولوی را آورده و سپس درباره شعر توضیح داده است. ما سخن این شارح بزرگ را نقل می کنیم بی آن که آن را به نقد بنشینیم. او چنین نوشته است:

روایت: «من بشرنی بخروج صفر بشرته بالجنة» از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است: (که هر کس مرا به تمام شدن ماه صفر بشارت بدهد، من بهشت را به او بشارت خواهم داد)، مطابق گفته انقروی، «عکاشه» اولین شخصی بود که تمام شدن ماه صفر را به پیامبر بشارت داد. درباره تاریخ وفات پیغمبر اکرم دو نظریه عمده وجود دارد؛ یک: ماه ربیع الاول سال یازدهم از هجرت؛ دو: ماه صفر، روز بیست و هشتم. روایتی از امام محمد باقر علیه السلام مطابق نظریه یکم نقل شده است.

روایت فوق (من بشرنی...) مأخذ معتبری ندارد. از میرداماد نقل شده است که: روایت مجعول است. در روایت دیگری چنین نقل شده است که: «فمن بشرنی بخروج آذار فله الجنة فقال ابوذر خرج یا رسول الله».

مقصود جلال‌الدین مولوی از استشهاد به روایت فوق این است که می‌خواهد استقبال پیامبر اکرم ﷺ را از مرگ، که پلی به سوی لقاء الله است، متذکر شود، و این مطلب صحیح است که پیامبر اکرم ﷺ اشتیاق زیاد به لقاء الله داشته است و مطابق بعضی از آیات شریفه، مانند: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۱</sup> بگوای قوم یهود! اگر گمان می‌کنید که شما اولیاء الله هستید، نه سایر مردم، اگر راست می‌گویید، مرگ را آرزو کنید. اشتیاق به مرگ از صفات اولیاء الله است، ولی با این که گروه زیادی از علمای اسلامی معتقدند که وفات پیغمبر اکرم ﷺ در صفر اتفاق افتاده است و هم چنین با نظر به این که بشارت به پایان یافتن یک ماه، مانند پایان یافتن روز برای همه معلوم می‌شود، پاداش بشارت پایان یافتن یک ماه را بهشت قرار دادن، فوق العاده بعید به نظر می‌رسد. هم چنین اگر مقصود از پایان یافتن صفر برای نجات پیدا کردن از مرگ بوده باشد که نظریه دوم می‌گوید.

#### دلیل سوم: رخدادهای شوم صفر

شاید چنین استدلال شود که نحوست و میمنت ایام، به دلیل رخدادهای بد و خوب واقع شده در آن است و چون ماه صفر وفات سه معصوم بزرگ را در بر دارد، پس ماهی شوم و ناخجسته است.

#### نقد دلیل

این مبنا که نحوست ایام می‌تواند به دلیل وقایع اتفاق افتاده در آن روز باشد، شاید به صورت کلی درست باشد، اما سرایت دادن حکم دوروز شوم از یک ماه به همه روزهای آن، نیازمند دلیل محکم‌تری است. چه، در این صورت، باید ماه محرم یا دست کم دهه نخست یا میانی آن، که شاهد بیشترین حجم مصیبت است، شوم شمرده شود و روزهایی مانند بیست و یکم رمضان و دیگر روزهای وفات و شهادت ائمه علیهم‌السلام افزون بر این که خود شوم و نحس خوانده شوند، موجب نحوست روزهای مجاور خود نیز باشند.

به سخن دیگر، اگر چنین مبنایی را بپذیریم، تفاوتی میان ماه صفر و برخی ماه‌های دیگر نخواهد بود و به جز ماه شعبان که عید ماه‌ها و ماه عیدها و خالی از وفات

۱. جمعه، آیه ۶.

معصومان علیهم‌السلام است، همه ماه‌ها ممکن است همه یا بخشی از آن‌ها شوم شمرده شوند.

### نتیجه‌گیری

هیچ کدام از دو حدیث نقل شده از صحت سندی برخوردار نیستند و حدیث دوم با توجه به سبب ورودش، دلالتی بر نحوست ماه صفر و نیز آزار ندارد و چون حدیث دیگری در این مسئله در دست نداریم و دلیل سوم نیز ناتوان از اثبات نحوست خاص و ویژه‌ای برای صفر است، نمی‌توان میان ماه صفر و ماه‌های دیگر تفاوتی نهاد و آن را از میان همه ماه‌ها به نحوست ممتاز کرد. گفتنی است، این همه به معنای نفی استحسان صدقه دادن و انکار پاداش داشتن احسان و انفاق در این ماه نیست، زیرا صدقه و احسان و نیکی کردن در همه ماه‌ها نیکوست و در پیش‌گیری از حوادث ناگوار و شوم، تأثیری درخور دارد. هم‌چنین برخی ادعیه و اذکار کلی و یا خاص وجود دارد که در موقعیت‌های مشکل و بحرانی و هر گاه که انسان احساس خطر می‌کند، به کمک انسان می‌آید و یاریگر او در رویارویی با دشواری‌ها و تنگناهای زندگی می‌شود و می‌تواند تکیه‌گاه روحی انسان در مقابله با نحوست و شومی ایام باشد.<sup>۱</sup> امید آن که باورهای خود را از پیرایه‌ها به دور داریم و در عمل به فرمان‌های و خواسته‌های روشن قرآن و معصومان علیهم‌السلام از یکدیگر سبقت بجوییم.

۱. مانند روایتی که امالی طوسی آن را آورده و چاره کار را در مقابله با نحوست ایام، تمسک و توجه خالصانه به ولایت اهل بیت و دعای صبحگاهی و قرائت برخی سوره‌ها و آیه‌های شریفه قرآن دانسته است؛ رک: امالی (طوسی): ص ۲۷۶، حدیث ۵۲۹.

## کتاب نامه

- قرآن کریم
- الأسرار المرفوعة فی الاخبار الموضوعة، ملا علی القاری، تحقیق: محمد بن لطفی الصباغ، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
- الأمالی، محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- برنامه و تقویم رایانه ای ابوثمامه، تهیه شده به وسیله محمد سمعی.
- تذکرة الموضوعات، محمد طاهر بن علی الهندی الفتنی، بی جا، بی نا، بی تا.
- دراسات فی علم الدراية، علی اکبر غفاری، تهران: جامعة الامام الصادق، ۱۳۶۹ش.
- الدررعة التصانيف الشيعه، آقابزرگ تهرانی، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
- الرواشح السماوية، محمد باقر حسینی استرآبادی (میر داماد)، تحقیق: غلامحسین قیصریه ها و نعمت الله جلیلی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
- روش فهم حدیث، عبد الهادی مسعودی، تهران: سمت، ۱۳۹۲ش.
- روضة المتقين، محمد تقی مجلسی، تحقیق: سید حسین موسوی و علی پناه اشتهازدی، بی جا: بنیاد فرهنگ اسلامی، بی تا.
- علل الشرايع، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
- عمدة القاری، العینی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- العین، خلیل بن احمد بن فراهیدی، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: مؤسسة دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
- الفوائد المجموعة فی الأخبار الموضوعة، محمد بن علی شوکانی، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۶ق.
- قاموس الرجال، محمد تقی تستری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
- كشف الخفاء، اسماعیل بن محمد العجلونی، بیروت: دارالکتب العلمیة، سوم، ۱۴۰۸ق.
- مجموعه آثار شهید مطهری، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۸۷ش.

- المخصص، على بن اسماعيل النحوى (ابن سيده)، بيروت: دارالاحياء التراث العربى،  
بى تا.
- المراقبات، ميرزا جواد آغا الملكى التبريزى، تحقيق: سيد عبد الكريم محمد  
الموسوى، قم: مهر، ١٤١٦ق.
- مستدرک سفينة البحار، الشيخ على النمازى الشاهرودى، تحقيق: الشيخ حسن بن على  
النمازى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٨ق.
- المصباح المنير، احمد بن محمد المقرئ الفيومى، بى جا: دارالفكر، بى تا.
- معانى الاخبار، محمد بن على بن الحسين بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: على اكبر  
غفارى، قم: انتشارات اسلامى، ١٣٧٩ش.
- معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خويى، قم: مركز نشر آثار شيعه، ١٤١٠ق.
- مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمى، قم: البعثة، ١٣٨٥ش.
- مقدمه ابن الصلاح، عثمان بن عبد الرحمن الشهرزورى، تحقيق: ابو عبد الرحمن صلاح  
بن محمد بن عويضة، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٦ق.
- الموضوعات، عبد الرحمن بن على الجوزى، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان،  
مدينة النبى: المكتب السلفية، ١٣٨٦ق.